زودآیند ویرایش‌نشده

# Analysis and Explanation of the Factors Affecting Marginalization in the Settlements of the Central District of Shahriar County

Ashraf Sajadi[1], Hasan Afrakhte[2]

## Introduction

The metropolis of Tehran and neighboring cities, especially Shahriar, have been the final destination of immigrants from many different parts of the country in recent years due to the attraction of the most economic, social, and welfare facilities. According to statistics, the growth rate of marginalization in Shahriar is higher than its normal value of about 7.8 percent, which has become the main challenge for urban and rural managers. This irregular and unplanned migration has created many problems and difficulties for rural and urban planning officials as well as the residents of this city in recent decades. The most important issue that Shahriar has faced in recent decades.The set of causal, background, and intervening factors, strategies, and consequences that are effective in the formation of marginalization in this region, and hence, the need for research, is as follows. Despite numerous studies and researchers' efforts to explain and identify the factors of marginalization, this challenge has not only not received serious attention from the authorities, but has also been responded to solely through emergency service programs, which are limited to providing development services. In this regard, by outlining the process of marginalization in the studied area, the present study can provide useful insights into the actions and thoughts involved in marginalization to economic analysts, managers, and policymakers from a theoretical perspective. Accordingly, the main research question can be posed as follows: What is the process of marginalization formation in the villages of the central part of Shahriar?

## Materials and Methods

The present study was conducted with the aim of examining and explaining the process of marginalization in the settlements of the Central District of Shahriar County. Therefore, in terms of purpose it is applied, in terms of approach it is qualitative–quantitative and interpretive, and in terms of method it is exploratory and analytical. For data analysis, grounded theory, the Delphi method, and the one-sample t-test were used.

1. Responsible Author and Ph.D. in Geography and Rural Planningof Khwarazmi University, Tehran, Iran. Researcher of Planning Research Institute, Agricultural Economics and Rural Development.
2. Professor, Department of Human Geography, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran.

**Results and Discussion**
The findings showed that this phenomenon is the result of the interaction of three groups of factors: causal, contextual, and intervening. Causal factors include lack of awareness, excessive migration, and insufficient access to public services as primary driving forces. Contextual factors such as poverty, unemployment, inequality, social deprivation, and weak infrastructure provide the conditions for the expansion of marginalization. Intervening factors including incorrect urban policies, administrative corruption, weak law enforcement, lack of integrated management, weak supervision, and managerial multiplicity intensify and reproduce this process. The results of the two rounds of Delphi surveys with the participation of 35 experts showed that all extracted categories were confirmed with a high level of consensus and possessed conceptual stability and validity. In addition, the results of the one-sample t-test indicated that all influential factors had a mean higher than the average level and all played a statistically significant role in the formation of marginalization, particularly managerial factors such as managerial multiplicity and incorrect urban policies, which obtained the highest mean values. Finally, strategies such as balanced regional development, improvement of education, public participation, and reform of economic policies can contribute to reducing poverty and inequality, decreasing crime, improving quality of life, and reducing pressure on resources, thereby facilitating the control of this phenomenon and strengthening sustainable rural development.

**Conclusion**
Solving the current and future problems of Shahriar and creating a livable environment for the marginalized in this region requires, more than anything else, a single institution with sufficient power and authority. This institution must be able to coordinate and supervise the performance of all existing institutions involved in management to achieve growth and development goals within the framework of approved programs and plans. Therefore, management and coherence between management units are essential.

**Key words:** Marginalization Process, Central Part Settlements, Shahriar.

# تحلیل و تبیین عوامل موثر حاشیه‌نشینی در سکونتگاه‌های بخش مرکزی شهرستان شهریار

اشرف سجادی [1]، حسن افراخته [2]

**چکیده**

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و تبیین سازوکارهای حاشیه‌نشینی در سکونتگاه‌های بخش مرکزی شهرستان شهریار انجام شده است، از این رو، از نظر هدف کاربردی و به لحاظ رویکرد کیفی-کمی و تفسیری و از نظر روش اکتشافی و تحلیلی است. جامعه آماری بخش کیفی شامل ۳۵ نفر از خبرگان علمی و اجرایی حوزه حاشیه‌نشینی و برنامه‌ریزی روستایی بود که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و مصاحبه‌های عمیق تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. بخش دوم، افراد مطلع در روستاهای شهریار را شامل می‌شوند که بر اساس نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۱۰۰ نفر انتخاب شدند. به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز از روش‌های تئوری زمینه‌ای، دلفی و آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که این پدیده حاصل برهم‌کنش سه دسته عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر است. عوامل علی شامل فقدان آگاهی، مهاجرت بی‌رویه و کمبود خدمات عمومی به عنوان محرک‌های اولیه عمل می‌کنند؛ عوامل زمینه‌ای همچون فقر، بیکاری، نابرابری، محرومیت اجتماعی و ضعف زیرساخت‌ها بستر گسترش حاشیه‌نشینی را فراهم می‌سازند؛ و عوامل مداخله‌گر شامل سیاست‌های نادرست شهری، فساد اداری، ضعف اجرای قوانین، نبود مدیریت یکپارچه، ضعف نظارت و تعدد مدیریتی موجب تشدید و بازتولید این روند می‌شوند. روایی محتوایی مقولات با CVR برابر ۱ و CVI برابر ۰/۹۵ و پایایی بخش کیفی با کاپای کوهن ۰/۸۶ و توافق ۹۰ درصد تأیید شد؛ همچنین اجماع خبرگان دلفی با کندال ۰/۷۹، پایایی پرسشنامه با آلفای کرونباخ ۰/۸۳، و تأیید مشارکت‌کنندگان و متخصصان به ترتیب ۹۲ و ۹۰ درصد به دست آمد. نتایج دو مرحله نظرسنجی دلفی با مشارکت ۳۵ خبره نشان داد که تمامی مقولات استخراج شده با اجماع بالا تأیید شده‌اند و از ثبات و اعتبار مفهومی برخوردارند. همچنین، تحلیل آزمون تی تک‌نمونه‌ای نشان داد که تمامی عوامل تأثیرگذار میانگینی بالاتر از حد متوسط داشته و همگی به طور معناداری در شکل‌گیری حاشیه‌نشینی نقش دارند؛ به ویژه عوامل مدیریتی نظیر تعدد مدیریتی و سیاست‌های نادرست شهری که بالاترین میانگین‌ها را کسب کردند. در نهایت، راهبردهایی مانند توسعه متوازن منطقه‌ای، ارتقای آموزش، مشارکت مردمی و اصلاح سیاست‌های اقتصادی می‌توانند با هدف کاهش فقر و نابرابری، کاهش جرم، بهبود کیفیت زندگی و کاهش فشار بر منابع، مسیر کنترل این پدیده و تحقق توسعه پایدار روستایی را تقویت کنند.

***کلید واژه‌ها:*** فرایند حاشیه‌نشینی، سکونتگاه‌های بخش مرکزی، شهریار

**مقدمه**

یکی از چالش‌های بزرگ مناطق حاشیه‌نشینی، تحولات حرکات جمعیتی جهان از مناطق روستایی به شهرهاست که در چند دهه اخیر، توجه بسیاری از مدیران، برنامه‌ریزان و محققان را به خود جلب کرده است (Statz & Evers, 2020). در همین راستا، بخش جمعیت‌شناسی سازمان ملل متحد بیان می‌کند که تا سال ۲۰۵۰، تقریبا ۶۶ درصد از جمعیت کره زمین در مناطق شهری زندگی خواهند کرد (Yadav et al, 2020). در سال ۲۰۱۸، بیشترین رشد شهرها در آمریکای شمالی با ۸۲ درصد جمعیت، آمریکای لاتین و کارائیب (۸۱ درصد)، اروپا (۷۴ درصد)، و اقیانوسه (۶۸ درصد)، آسیا (۵۰ درصد) و افریقا (۴۳ درصد) گزارش شده است (United Ntions New York, 2019). همچنین بررسی‌های سطح جهانی به عمل آمده حاکی از آن است که درصد حاشیه‌نشینی به جمعیت شهرهای مهم دنیا از ۹ درصد در لیماتا تا ۶۵

۱- نویسنده مسئول، دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، پژوهشگر مؤسسهٔ پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعهٔ روستایی.
(ashrafsajjadi@yahoo.com)

۲- استاد، گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

درصد در ازمیر متغیر است. به طور متوسط ۳۳ درصد از جمعیت شهرهای بزرگ به صورت حاشیه‌نشینی و زاغـه نشـینی زندگی می‌کنند؛ اما گزارش کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که این مسئله به صورت حادتری دامن‌گیر زاغه‌نشین شهرها بین ۳۰ تا ۵۰ درصد ساکنان آنها را تشکیل می‌دهـد (Jatiman & Brakars, 2013). از سـوی دیگـر، تخمـین اخیر (UN-HABITAT)، نشان داد که ۸۸۱ میلیون نفر در کشورهای در حال توسعه، در آلونک‌ها زندگی مـی‌کننـد در حالی که این رقم در سال ۱۹۹۰ در حدود ۶۸۹ میلیون نفر است. بیشترین مقدار آن مربوط به آفریقا (۵۶ درصد) و سپس در جنوب و جنوب شرقی آسیا است. از این حدود ۱/۳ خانوار توسط زنان اداره می‌شود. همچنین بر اساس آخرین گزارش جهانی درباره مسکن، ۴۳ درصد از جمعیت شهری در در کشورهای در حال توسعه و ۵۴ درصد در کشورهای کمترتوسعه یافته، ۵۴ درصد در مناطق حاشیه‌ای زندگی می‌کنند (Zhang, 2017).

در همین راستا، علل بروز حاشیه نشینی در ایران در چند محور شامل فقدان نگاه و برنامه‌ریزی آمایشی، وجود اقتصاد غیرمولد، عدم تعادل منطقه‌ای، مدیریت ناتوان برنامه‌ریزی فضایی، بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی، تمرکز سـرمایه-گذاری دولت در شهرها و بورس بازی زمین و مسکن خلاصه شده است؛ اما تحلیل‌گران تغییر و تحـولات رخ داده طـی سال‌های اخیر از قبیل تورم بخش مسکن و سرریز جمعیت شهرها، ضعف در سیاست‌گذاری‌ها و نظارت بر اجـاره‌نشـینی شهری، ناکارآمدی و ناتوانی مدیریت شهری، ضـعف در تـدوین مقـررات شـهری کـاربری زمـین (طـرح هـای جـامع و تفصیلی)، کم توجهی به برنامه‌ریزی توسعه روستایی، بی توجهی به علل مهـاجرت گسـترده روسـتا بـه شـهر (از جملـه نامساعد بودن شرایط زندگی و کسب و کار در نقاط مبدأ، خشکسالی و تنش‌های آبی، بحران‌های محـیط زیسـتی ماننـد گردوغبار) را باعث افزایش و تشدید حاشیه نشینی تلقی می‌کنند (Ganji et al, 2022).

در این راستا، کلانشهر تهران و شهرهای همجوار به ویـژه شـهریار بـه دلیـل جـذب بیشـترین امکانـات اقتصـادی، اجتماعی، رفاهی در سال‌های اخیر مقصد نهایی مهاجران بسیاری از نقاط مختلف کشور بوده است، و بر اسـاس آمارهـا، نرخ رشد حاشیه‌نشینی در شهریار بیشتر از مقدار نرمال آن در حدود ۷/۸ درصد است، که این موضوع بـه چـالش اصـلی مدیران شهری و روستایی تبدیل شده است (Nazarian et al, 2016). این مهاجرت‌های بی‌رویه و برنامه‌ریـزی نشـده طی دهه‌های اخیر مشکلات و تنگناهای بسیاری را برای مسئولین برنامه‌ریزی روستایی و شـهری و همچنـین سـاکنین این شهر به وجود آورده است. مهم‌ترین مساله‌ای که شهریار در دهه‌های اخیر با آن روبرو بوده است، مجموعـه عوامـل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهایی که در شکل‌گیری حاشیه‌نشـینی در ایـن منطقـه موثرنـد و از ایـن رو، ضروت تحقیق به این صورت است با وجود انجام پژوهش‌های متعدد و سعی پژوهشگران در تبیـین و شناسـایی عوامـل حاشیه‌نشینی، این چالش نه تنها مورد توجه جدی مسئولین قرار نگرفته است بلکه صرفا با برنامه‌های خدمات ضربتی آن هم محدود به ارائه خدمات عمرانی پاسخ داده شده است. در این راستا، پژوهش حاضر با ترسیم فرایند حاشـیه‌نشـینی در منطقه مورد مطالعه، از منظر نظری می‌تواند آگاهی‌های مفیدی را در باب کنش‌ها و تفکرات درگیر در حاشیه‌نشـینی بـه تحلیل‌گران اقتصادی، مدیران و سیاستگذاران ارائه دهد، بر این اساس، سئوال اصلی پژوهش را می‌توان بدینگونه مطرح کرد: فرایند شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در روستاهای بخش مرکزی شهریار چگونه است؟

حاشیه‌نشینی به عنوان یکی از جلوه‌های بارز بحران شهری مدرن، پدیده‌ای جهانی است که عمدتا در کشـورهای در حال توسعه، بر اثر مهاجرت سریع، رشد بی‌رویه جمعیت و ناتوانی دولت‌ها در تامین مسکن ارزان قیمت پدید آمده اسـت (UN-Habitat, 2025). این سکونتگاه خارج از ساختار رسمی و قانونی شهر شکل گرفته و بـا کیفیـت پـایین مسـکن، ضعف زیرساخت و دسترسی محدود به خدمات عمـومی مشـخص مـی‌شـوند (UN-Habitat, 2023). بـه بیـان دیگـر، ساکنان آنها در اثر عوامل دافعه چون فقر و بیکاری و عوامل جاذب شهری به ویژه فرصت‌های اقتصادی، زادگاه خـود را

ترک کرده‌اند و در محلات غیرمتعارف حاشیه‌ای اسکان یافته‌اند (Teymouri, 2024). این وضعیت بازتاب نابرابری فضایی و ضعف حکمرانی شهری است (UN-Habitat, 2020)، حتی با تثبیت نسبی مالکیت زمین، مشکلات زیرساختی همچنان باقی می‌ماند (Ono & Adrien, 2024).

در ادبیات جهانی، اصطلاحاتی همچون زاغه، فاولا و شانتی‌تاون برای این فضاها به کار رفته، اما تعریفی واحد و جامع وجود ندارد و ملاک‌ها بیشتر بر وضعیت حقوقی، کیفیت مسکن و سطح خدمات متمرکزند (Atkinson, 2024).

از سوی دیگر، محله‌های حاشیه‌نشین، فضاهای زندگی غیررسمی و فضاهای نامتعارف شهری، همگی بازتاب فضایی اقتصاد بیمارگونه و مدیریت ناتوان برنامه‌ریزی فضایی و در واقع معلول بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی می‌باشد و این نابرابری‌ها در سه سطح قابل بررسی است:

سطح کلان: نابرابری‌های فضایی در سطح ملی ناشی از کارکردهای نظام سرمایه‌داری پیرامونی و اقتصاد سوداگر بوده است و عمدتا به تصمیم‌گیران کشور مربوط است. اتخاذ سیاست‌های کشوری طی دهه‌های اخیر، باعث شکاف عمیق و ایجاد اختلاف بی‌سابقه اقشار فقیر و غنی شده است به طوری که جمعیتی حدود شصت میلیون نفر در گروه ندارها و کمتر از ۱۰ میلیون نفر در گروه دارایی‌های جامعه قرار گرفته‌اند.حاصل بی‌عدالتی‌های اقتصادی در جامعه به وجود آمدن فضاهای نابرابر در سطوح ملی، منطقه‌ای و سطوح خردتر از جمله شهرها بوده است (Rezaei & Kamandari, 2014).

سطح میانی: توزیع نابرابر درآمد ملی به بهانه توانمندی‌های طبیعی مناطق مختلف جهت سرمایه‌گذاری و اجرای طرح‌های توسعه منطقه‌ای منجر به نابرابری‌های میان مناطق و درون آنها شده است. در سطح میانه همچنین مسائلی از جمله مهاجرت و شهرنشیتی مطرح‌اند که عمدتا به مسئله جاذبه و دافعه شهر و روستا در سطح منطقه اشاره دارد ( Aldrich & Ranvinder, 1995).

سطح خرد: تداوم نابرابری‌های اجتماعی –اقتصادی و فضایی در سطح ملی و منطقه‌ای سرانجام در سطح شهرها نیز جلوه‌گر می‌شود (زیرا شهرها از طریق تمرکز جغرافیایی مازاد اجتماعی محصول شکل می‌گیرد) (Harvey, 1996)، و درآمد حاصل از آن به طور نابرابر میان اقشار مختلف شهرها توزیع می‌شود. به طور کلی، عواملی که در سطح خرد زمینه‌ساز پیدایش و شکل‌گیری حاشیه‌نشینی اسکان غیررسمی می‌شوند عبارتند از:

ضعف برنامه‌های بخشی مشخص و موثر برای پاسخگویی به نیاز سرپناه کم درآمدها در توزیع جغر افیایی مناسب؛عدم پیش‌بینی فضای مسکونی کافی و مناسب اقشار کم درآمد در طرح‌های کالبدی شهری و اعمال استانداردهای خارج از استطاعت ایشان؛دسترسی ناچیز به نظام‌های رسمی اعتباری و وام مسکن برای کم درآمدها، به ویژه شاغلین در بخش غیر رسمی؛وجود باندهای قدرت نامشروع و سوداگران زمین به موازات اهمال و ناتوانی در نظارت و کنترل ساخت و سازها، به ویژه در فضای بینابینی شهرها؛فقدان نهادسازی برای تجهیزات و تجمع منابع اقشار کم درآمد و عدم حمایت و هدایت دولت در مورد خانه سازی خود یار(Sarafi, 2002).

از این رو، این مسئله در کشورهای در حال توسعه مشهودتر است و تاثیرات ناخوشایندی را بر چهره و سیمای شهرها وارد نموده که باعث گسترش فقر و افزایش ناامنی، ضعف بهداشت، بروز ناهنجاری های اجتماعی افزایش جرم و جنایت و بسیاری از مشکلات دیگر می‌گردد (Bagri, 2017). در این بین، عوامل متعددی در فرایند شکل‌گیری حاشیه‌نشینی موثرند، ولی آنچه اهمیت دارد اینکه، زیرسیستم‌های اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و مدیریت در شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی کلانشهر از هم جدا نیستند و با یکدیگر در ارتباط هستند. در این بین، همه زیرسیستم‌ها چرخه‌های علت و معلولی را تشکیل می‌دهند که خود باعث تقویت و تشدید چرخه‌های زیرسیستم‌های دیگر می‌شود. در نهایت این چرخه‌ها با همراه شدن شاخص‌های کلان محرک اسکان غیررسمی و غفلت‌های مدیریتی منتهی به بروز

متغیرهای اجتماعی (افزایش مهاجرت، نرخ رشد سکونتگاه‌ها و ..) . گسترش اسکان غیررسمی می‌شوند ( Turkmannia et al, 2018). همچنین بهمنی و همکاران (Bahmani et al, 2019)، در پژوهشی با عنوان فهم فرایند شکل‌گیری تجربه حاشیه‌نشینی بر اساس نظریه داده بنیاد در محله‌های ملاشیه و تل برمی خوزستان، به این نتایج دست یافتند، در بعد شرایط شامل (تکانه‌های تحول آفرین، اندوه مزمن روستایی، اغوا و افسوس شهر، موانع و ناآمادگی‌های نهادی و راههای فروبسته تحرک)، و در بعد کنش–تعامل (مهاجرت به مثابه تکلیف خودحمایتی، تقلیل‌گرایی کالبدی و پرسه‌زنی فرودستانه)، و در بعد پیامدها (هراس نهادینه شده، احساس مازاد بازار بودن، انباشت فقدان‌ها و هویت مخدوش)، است که حول یک مقوله‌ی هسته به نام (تقلای چالش هویت مخدوش) است که حول یک مقوله‌ی هسته به نام (تقلای چالش برانگیز برای ارتقا زیست کژقواره) شکل گرفته‌اند. در ادامه نیز، عواملی از جمله: مهاجرت، کمیابی و گرانی زمین و مسکن در شکل‌گیری پدیده اسکان غیررسمی در شهرهایی از جمله زاهدان موثر است ( Sheibani Moghadam,2019). در همین راستا، بای و همکاران (Bay er al, 2021)، به این نتایج دست یافتند، اختلاف درآمد، افزایش قیمت اجاره زمین شهری و پرداخت غرامت ناچیز در جریان سلب مالکیت از اراضی به کشاورزان، از عوامل اصلی اقتصادی برای رشد سکونتگاه‌های غیررسمی هستند. و هر چند از بین عوامل و پیشران‌های تاثیرگذار، متغیرهای بخش اقتصادی بیشترین را بر شکل‌گیری و گسترش اسکان غیررسمی دارد (Parvinzad et al, 2023). همچنین قابل ذکر است، در این این محلات، شرایط مسکن و محیطی نسبتاً ناهمگن می‌باشد، اما در برخی از ویژگی‌ها از جمله تراکم جمعیت بالاتر، ارتفاع کمتر و فراوانی پوشش گیاهی، و دسترسی کمتر به آب لوله‌کشی داخلی و سرویس بهداشتی مشترک بودند (MacTavish,2023). سپس، ابسکل و همکاران

آبسکال ( Abascal et al, 2022)،در پژوهشی با عنوان "حوزه‌های محرومیت" برای نقشه‌برداری زاغه‌ها، سکونتگاه‌های غیررسمی و سایر مناطق محروم در کشوری با درآمد کم و متوسط برای بهبود برنامه‌ریزی و سیاست شهری، چارچوب حوزه‌های محرومیت، محرومیت شهری را در سه مقیاس مختلف، از جمله در مقیاس خانوار، در مقیاس منطقه و در مقیاس اتصال منطقه، مفهوم‌سازی می‌کند. که این خود شامل نه حوزه، (۱) وضعیت اجتماعی– اقتصادی و (۲) دامنه‌های مسکن (۳) مخاطرات و دارایی‌های اجتماعی، (۴) مخاطرات و دارایی‌های فیزیکی، (۵) شهرنشینی برنامه-ریزی نشده و (۶) آلودگی (در مقیاس منطقه) (۷) زیرساخت، (۸) تسهیلات و خدمات و (۹) حکمرانی شهر، است.

مقایسه با پیشینه نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی پدیده‌ای تک عاملی نیست، بلکه برآیند هم‌کنش همزمان عوامل اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، نهادی و مدیریتی است؛ برخی مطالعات بر نقش متغیرهای اقتصادی مانند مهاجرت، گرانی زمین و مسکن، نابرابری درآمدی و ضعف جبران خسارت تأکید کرده‌اند و برخی دیگر بیشتر به ابعاد کالبدی، محیطی، خدماتی و حکمرانی شهری پرداخته‌اند. با این حال، بسیاری از پژوهش‌های پیشین یا در مقیاس کلان‌شهری انجام شده‌اند یا تنها بر یک بعد خاص متمرکز بوده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که به صورت زمینه‌مند و چند بعدی، عوامل مؤثر بر حاشیه‌نشینی را در سکونتگاه‌های بخش مرکزی شهرستان شهریار تحلیل می‌کند و با در نظر گرفتن همزمان نقش مهاجرت، تحولات بازار زمین و مسکن، نارسایی خدمات و زیرساخت‌ها، ویژگی‌های کالبدی سکونتگاه‌ها و ضعف سازوکارهای مدیریتی و نهادی، الگوی بومی شکل‌گیری و بازتولید حاشیه‌نشینی را در این محدوده آشکار می‌سازد؛ ازاین‌رو، ارزش افزوده علمی آن ارائه تحلیلی یکپارچه، مقیاس‌مند و مبتنی بر واقعیت‌های محلی شهریار است که می‌تواند شکاف میان تبیین‌های نظری کلان و نیازهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجرایی در سطح محلی را تا حد زیادی پوشش دهد.

نوآوری این پژوهش در آن است که برخلاف بخش قابل‌توجهی از مطالعات پیشین که یا در مقیاس کلان‌شهری انجام شده‌اند یا تنها بر یک بعد خاص مانند اقتصاد، کالبد، خدمات یا حکمرانی متمرکز بوده‌اند، این تحقیق به‌صورت مشخص، زمینه‌مند و چندبعدی، عوامل مؤثر بر حاشیه‌نشینی را در سکونتگاه‌های بخش مرکزی شهرستان شهریار تحلیل و تبیین می‌کند و می‌کوشد با در نظر گرفتن همزمان نقش مهاجرت، تحولات بازار زمین و مسکن، نارسایی خدمات و زیرساخت‌ها، ویژگی‌های کالبدی سکونتگاه‌ها و ضعف سازوکارهای مدیریتی و نهادی، الگوی بومی شکل‌گیری و بازتولید حاشیه‌نشینی را در این محدوده آشکار سازد؛ ازاین‌رو، ارزش افزوده علمی آن در ارائه تحلیلی یکپارچه، مقیاس‌مند و مبتنی بر واقعیت‌های محلی شهریار است که می‌تواند شکاف میان تبیین‌های نظری کلان و نیازهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجرایی در سطح محلی را تا حد زیادی پوشش دهد.

با توجه به اینکه، پژوهش حاضر با رویکرد کیفی انجام شده است، در این بین، با وجود منطق روش‌شناسی تفسیری-کیفی، می‌توان از رویکردهای نظری به شیوه‌های متفاوت‌تری از روش اثبات‌گرایانه استفاده شود. این عبارت نشان می‌دهد که نظریه‌ها می‌توانند به مثابه راهنمای عمومی پژوهش‌های کیفی مدنظر قرار گیرند. بدین معنا، نظریه‌ها در باز شدن ذهن محقق، و ارایه‌ی چارچوب مفهومی به منظور طرح سئوال‌های اساسی، کمک بزرگی می‌کنند. با این وجود باید این نکته را در نظر گرفت که مطالعه‌ی دیدگاه‌ها و نظریات مرتبط با هر موضوعی می‌تواند روشنگر، آگاهی-بخش و یاری‌رسان محقق در فهم روابط پیچیده در دنیای پیرامون باشد. آگاهی و بینش کافی متضمن طی صحیح مسیر پژوهش و از ضروریات پیگیری اهداف هر تحقیقی است. در مطالعه مربوط به حاشیه‌نشینی دو رویکرد متمرکز و غیرمتمرکز برای تبیین مفاهیم و مقولات ظهور یافته مورد استفاده قرار می‌گیرند. دیدگاه‌های متمرکز خود به دو دسته تقسیم شده‌اند: دیدگاه‌هایی که با هدف شناسایی دلایل شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین مطرح شده‌اند. شامل دیدگاه-های: بوم‌شناختی، لیبرال و رادیکال. مبنای تحلیل در مکتب بوم‌شناختی این است که فرایندهایی چون ساخت و بازساخت، توالی و اقامت محتلف و تسلسل آن، اختصاص مجدد فضا و زمین به فعالیت‌های صنعتی و تجاری و سایر فعالیت‌ها و نیز فرایندهای به حاشیه رانده شدن و فقر تحت تاثیر مکانیسم‌های بازار و سازمان‌یابی فضایی، همواره در شهر جریان دارد و بر این اساس شهر همواره در پویایی دایمی سیر می‌کند (Madanipour, 2002). مهمترین نظریه-پردازان این رویکرد کلینارد، (Wirth, Burgess، هستند. کلینارد، مهاجرت‌های از روستا به شهر، تغییر در نحوه‌ی استفاده از زمین‌های شهری، تغییر در وضعیت اجاره، دسترسی راحت‌تر به محل کار، کمبود مسکن و مواردی از این دست را دلایل عمده‌ی تشکیل محلات حاشیه‌نشین می‌دانست. در نقطه‌ی مقابل مکتب لیبرال قرار دارد. مهم‌ترین نمایندگان رویکرد لیبرال، روستو، ترنر، آبرامز و لوئیس هستند. لوئیس بر فرهنگ فقر تاکید دارد. روستو بر مراحل پنجگانه توسعه آبرام بر قیمت بالای زمین در شهر تاکید دارند (Bahmani et al, 2019). دیدگاه‌هایی که به دنبال مدیریت و ساماندهی محلات حاشیه‌نشین هستند، شامل دیدگاه‌های: تخلیه اجباری، نادیده‌نگاری، خودیاری و توانمندسازی.

همچنین در رویکرد غیرمتمرکز دو دیدگاه مطرح شده‌اند که شامل: دیدگاه‌های که سهم و نقش مهاجرت به ویژه از روستا به شهر آن در ارتباط با حاشیه‌نشینی مورد توجه قرار می‌دهند؛ که به دو رویکرد کلاسیک و متاخر قابل تقسیم‌اند. رویکرد کلاسیک در برگیرنده دیدگاه‌های تودارو، اورت لی و ... است و دیدگاه‌های متاخر شامل نظریات گیندز و بری و ... است. رویکرد کلاسیک بیش از هر چیز بر عوامل و دافعه‌ی مهاجرت متمرکز است در حالی که در رویکرد متاخر به میزان پذیرش مهاجران، ادغام در جامعه‌ی میزبان، جنبش‌های قومی و مواردی از این دست توجه می‌شود(Bahmani et al, 2019). دیدگاه‌هایی که در ارتباط با پذیرش و طرد اجتماعی و سایر ابعاد طرد حاشیه‌نشینی سخت می‌گویند.

پژوهش‌های متعدد جهانی درباره‌ی طرد اجتماعی و با تمرکز بر شاخص‌های مختلف فرصت‌ها و انتخاب (Sen, 2000)، انجام شده است.

**روش‌شناسی تحقیق**

مطالعه حاضر از نوع کاربردی و به لحاظ رویکرد کیفی و کمی و از نظر روش اکتشافی و تحلیلی است. جامعه آماری شامل دو بخش است: بخش اول: مجموع افرادی که به عنوان خبرگان علمی و اجرایی در زمینه تحقیق مشغول به فعالیت بوده و از دانش و تجربیات لازم برخوردار هستند. برای انتخاب اعضای نمونه برای انجام مصاحبه و جمع‌آوری داده‌ها از متخصصان حوزه حاشیه‌نشینی و برنامه‌ریزی روستایی به طور خاص فعال بودند، مصاحبه شد. از این رو، در راستای انتخاب افراد نمونه با توجه به ماهیت پژوهش، با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند (تا زمان اشباع نتایج) استفاده شد. در مجموع، با ۳۵ مشارکت کننده مصاحبه عمیق انجام شد، و به هنگام اشباع نظری به دلیل تشابه در مصاحبه‌ها از ادامه آن صرف‌نظر شد. در ادامه به شرح یافته‌های توصیفی جامعه متخصص پرداخته شد. جدول (۱).

**جدول ۱. یافته‌های توصیفی پاسخگویان**

| | | فراوانی | درصد | | | فراوانی | درصد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| **جنسیت** | زن | ۲۶ | ۷۴/۲۸ | **سن** | ۳۰-۴۰ | ۲۱ | ۶۰/۰۰ |
| | مرد | ۹ | ۲۵/۷۱ | | ۴۰-۵۰ | ۸ | ۲۲/۸۵ |
| **وضعیت تحصیلی** | فراوانی | | درصد | | ۵۰-۶۰ سال بیشتر | ۶ | ۱۷/۱۴ |
| | کارشناسی | ۸ | ۲۲/۸۵ | **وضعیت شغلی** | فراوانی | | درصد |
| | کارشناسی ارشد | ۱۳ | ۳۷/۱۴ | | استاد دانشگاه | ۱۱ | ۳۱/۴۲ |
| | دکتری | ۱۴ | ۴۰/۰۰ | | مدیران در سازمان‌های ذی‌ربط | ۵ | ۱۴/۲۸ |
| | | | | | دانش‌آموختگان رشته جغرافیا | ۳ | ۸/۵۷ |
| | | | | | اعضای شورا و دهیار | ۱۶ | ۴۵/۷۳ |

مأخذ: یافته‌های پژوهش

با توجه به مطالعات میدانی و تکمیل پرسشنامه مشخص شد، از تعداد ۳۵ نفر متخصص و افراد مطلعی که به سئوالات نگارنده پاسخ داده‌اند، ۲۶ نفر معادل (۷۴/۲۸) درصد مرد و ۹ نفر معادل (۲۵/۷۱) درصد زن بوده‌اند. همچنین، با توجه به مطالعات انجام شده از مجموع ۳۵ نفر پاسخگو، مشخص شد که بیشترین تعداد در گروه سنی ۳۰-۴۰ سال قرار دارند که معادل (۶۰/۰۰) درصد می‌باشد. در مورد وضعیت سواد جامعه نمونه، ۸ نفر معادل (۲۲/۸۵) درصد کارشناسی، ۱۳ نفر معادل (۳۷/۱۴) درصد کارشناسی ارشد و در نهایت تعداد ۱۴ نفر معادل (۴۰/۰۰) در مقطع دکتری بودند. در نهایت، با توجه به مطالعات به عمل آمده، تعداد ۱۱ نفر از متخصصان معادل (۳۱/۴۲) درصد استاد دانشگاه، تعداد ۵ نفر معادل (۱۴/۲۸) درصد در سازمان‌های شهری مشغول به فعالیت می‌باشند، و تعداد ۳ نفر معادل (۸/۵۷) دانش‌آموختگان رشته‌های برنامه‌ریزی روستایی و شهری و در نهایت تعداد ۱۶ نفر معادل ۴۵/۷۳ اعضای شورا و دهیار در روستاهای مورد مطالعه در ۶ دهستان مورد مطالعه می‌باشند.

بخش دوم، افراد مطلع در روستاهای شهریار را شامل می‌شوند که بر اساس نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۱۰۰ نفر انتخاب شدند. نمونه‌گیری در دسترس به این دلیل استفاده شد که دسترسی سریع و مستقیم به افراد مطلع روستاها فراهم باشد و امکان گردآوری داده‌ها در بازه زمانی محدود پژوهش تسهیل شود. همچنین پراکندگی جغرافیایی روستاهای شهریار و محدودیت منابع (زمان، هزینه و نیروی انسانی) انتخاب این روش را منطقی‌تر می‌کرد. از طرف

دیگر، افراد مطلع معمولاً در مکان‌های مشخص و قابل‌دسترس حضور دارند و این روش امکان دستیابی به آنها را با کارایی بیشتر فراهم می‌کرد.

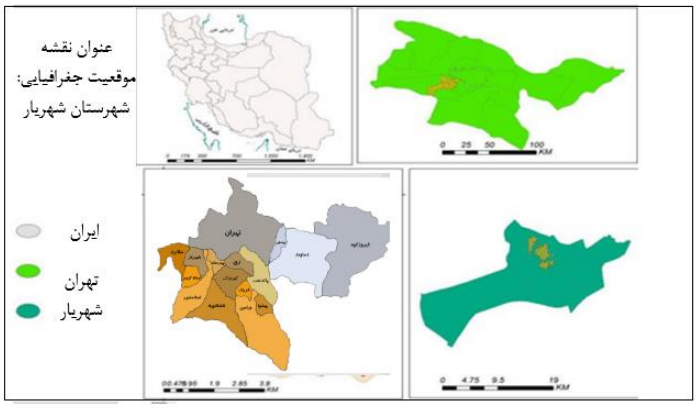
در این مطالعه، با توجه به اینکه هدف اصلی آن تحلیل فرایند حاشیه‌نشینی در سکونتگاه‌های روستایی شهرستان شهریار است، از ترکیب سه روش تئوری داده‌بنیاد، دلفی و آزمون تی تک‌نمونه‌ای استفاده شده است تا پدیده مورد نظر به‌صورت عمیق، نظام‌مند و قابل سنجش بررسی شود. در مرحله نخست، تئوری داده‌بنیاد به کار گرفته شد تا از طریق مصاحبه با خبرگان و تحلیل داده‌های کیفی، مفاهیم، مقولات و روابط میان عوامل موثر بر حاشیه‌نشینی به‌صورت اکتشافی استخراج و تبیین شود. سپس، برای افزایش اعتبار و دستیابی به اجماع علمی درباره مقولات شناسایی شده، از روش دلفی استفاده شد تا نظر خبرگان در چند مرحله اخذ و میزان توافق آنان درباره عوامل استخراج‌شده مشخص شود. در نهایت، برای سنجش میزان اهمیت و اثرگذاری هر یک از عوامل شناسایی شده در بخش کمی، آزمون تی تک‌نمونه‌ای به کار رفت تا مشخص شود که آیا میانگین هر عامل از حد متوسط بیشتر است و می‌توان آن را به‌عنوان عاملی معنادار در شکل‌گیری حاشیه‌نشینی تلقی کرد یا خیر. در مجموع، به‌کارگیری این سه روش در کنار یکدیگر موجب شده است که پژوهش حاضر هم از نظر کشف و تبیین ابعاد پدیده و هم از نظر اعتبارسنجی و سنجش تجربی یافته‌ها، از انسجام روش‌شناختی برخوردار باشد.

نظریه تئوری زمینه‌ای نوعی استراتژی پژوهشی برای علوم اجتماعی است که شامل گام‌های زیر است:

مرحله اول: پیاده‌سازی مصاحبه‌ها: در این مرحله به استخراج مقوله‌های باز پرداخته شد، در مرحله دوم: برای دسته-بندی مقولات باز، محققان به دسته‌بندی معنایی کدها پرداختند که به لحاظ مفهومی نزدیک به هم بودند و در یک گروه قرار گرفتند، مرحله سوم: مقوله‌های مرحله دوم در الگوی پارادایمی جای‌گذاری شدند. از این رو، برای تشخیص اینکه کدام مقوله در کدام گروه قرار بگیرد، بارها به مصاحبه‌ها مراجعه شد تا بتوان ماهیت مقوله‌ها را بهتر درک کرد. بنابراین، پس از جای‌گذاری مقولات باز مرحله دوم، محققان به دسته‌بندی مقولات در سطح عالی‌تر نمودند که اصطلاحا یا بهبود نظام مقوله‌ای می‌گویند، بنابراین مبتنی بر الگوی پارادایمی، مقولات محوری دسته‌بندی شدند و در مرحله چهارم: مقولات محوری مجددا در سطح دیگری مفهوم‌پردازی شدند.

برای تضمین روایی و پایایی بخش کیفی پژوهش، از مجموعه‌ای از معیارهای اعتمادپذیری استفاده شد. نخست، روایی محتوایی مقولات استخراج شده با استفاده از نسبت روایی محتوایی (CVR) و شاخص روایی محتوایی (CVI) و بر پایه نظرات ۳۵ خبره محاسبه گردید؛ با توجه به حداقل CVR قابل قبول در جدول لاوشه (۰,۳۱)، همه مقولات استخراج شده CVR برابر ۱,۰۰ و CVI برابر ۰,۹۵ کسب کردند که بیانگر روایی محتوایی بسیار مطلوب است. برای پایایی، ۲۰ درصد از مصاحبه‌ها (۷ مصاحبه) توسط کدگذار دوم آموزش دیده و مستقل بازکدگذاری شد و ضریب کاپای کوهن ۰,۸۶ و درصد توافق ۹۰ درصد به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی بالا و توافق قوی میان کدگذاران است. در بخش دلفی، برای سنجش اجماع خبرگان، ضریب همبستگی کندال برابر ۰,۷۹ و سطح معناداری کمتر از ۰,۰۰۱ محاسبه شد که اجماع قوی خبرگان را تأیید می‌کند. در بخش کمی نیز پایایی پرسشنامه با آلفای کرونباخ ۰,۸۳ تأیید شد. افزون بر این، برای افزایش اعتبار یافته‌ها، نتایج تحلیل به ۱۰ نفر از مشارکت‌کنندگان ارائه و ۹۲ درصد آنان صحت تفسیرها را تأیید کردند؛ همچنین سه متخصص حوزه حاشیه‌نشینی و برنامه‌ریزی روستایی فرایند کدگذاری و استخراج مقولات را بازبینی و ۹۰ درصد آن را تأیید نمودند. در مجموع، این اقدامات نشان می‌دهد که یافته‌های کیفی پژوهش از ثبات، اجماع، انسجام مفهومی و اعتبار قابل قبولی برخوردارند و می‌توانند مبنای تحلیل‌های بعدی قرار گیرند.

شهرستان شهریار در فاصله ۱۶ کیلومتری غرب شهر تهران و ۱۸ کیلومتری از جنوب شهرکرج واقع شده است. از نظر موقعیت در غرب استان تهران و در قسمت شمال غربی با شهرهای ملارد و اندیشه، در غرب و شمال‌شرقی با شهرهای باغستان و شهرستان قدس، و در جنوب و جنوب شرقی با شهرهای فردوسیه و صباشهر و در جنوب غربی با شهر وحیدیه همسایگی دارد. شکل (۱). این شهرستان به عنوان یکی از سرریزهای جمعیتی شهر تهران عمل می‌کند و با معضل مهاجرت بی‌رویه و رشد بالای جمعیت روبروست. رشد ۸ درصدی جمعیت این شهرستان به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح است. طی سال‌های ۷۵–۱۳۶۵ خورشیدی حدود ۳۰۰ هزار نفر مهاجر به شهرستان شهریار وارد شده‌اند. به همین دلیل مشاغل بومی این شهرستان گسترده و به عبارت دیگر مشاغل مهاجرتی هستند، شهرستان شهریار از یک بخش، ۷ شهر (شهریار، اندیشه، باغستان، فردوسیه، وحیدیه، صباشهر، شاهدشهر، امیریه)، ۶ دهستان (حصار زیرک، رزکان، مویز، جوقین، قائم‌آباد و سعیدآباد) و ۳۰ روستا تشکیل شده است.




**شکل ۱. موقعیت شهرستان شهریار در ایران و تهران**

## نتایج و بحث

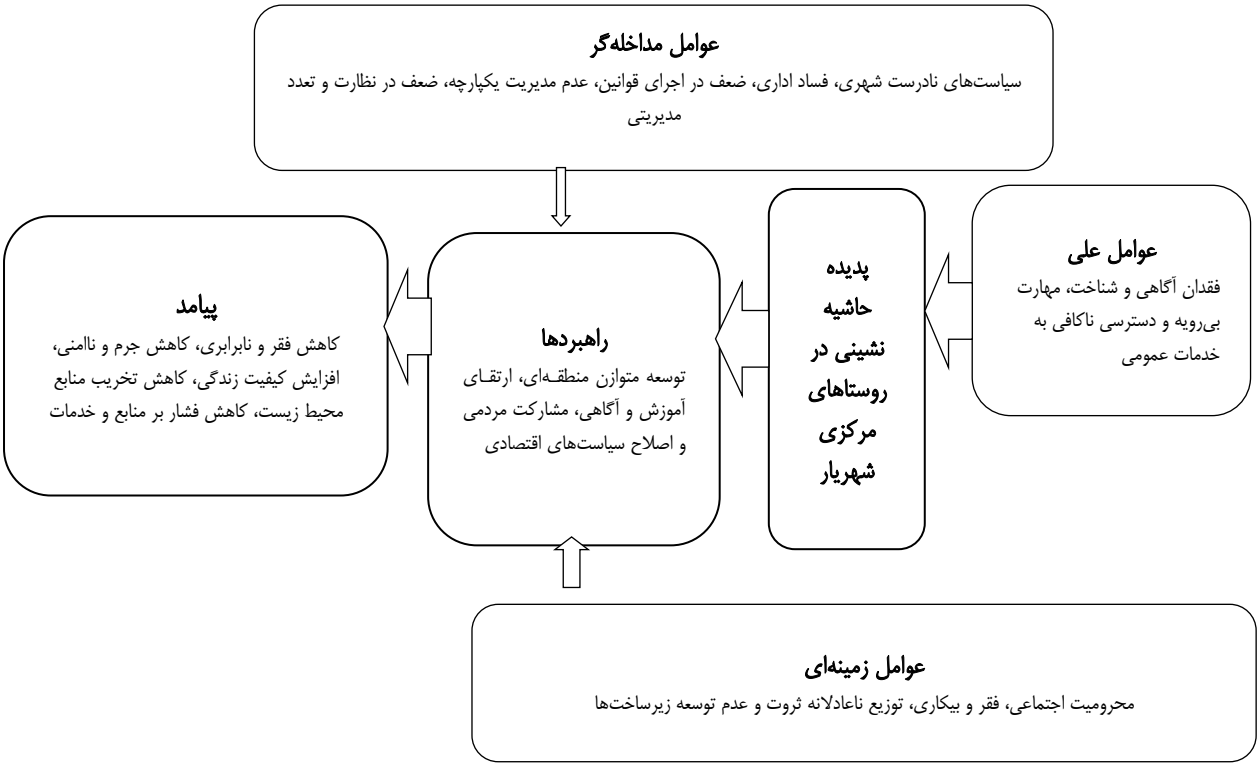
### شناسایی عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای حاشیه‌نشینی در روستاهای شهریار با روش تئوری زمینه‌ای

با توجه به اینکه، اهمیت پدیده حاشیه‌نشینی، سنجش و فرایند آن در نواحی روستایی شهریار بسیار مهم و ضروری است، از این رو، عوامل مورد بررسی در سه بخش (علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر) مورد بررسی قرار گرفته شد، و سپس به بررسی راهبردها و پیامدها پرداخته شد. نتایج به شرح جدول (۲) است.

**جدول ۲. مجموع عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها**

| عوامل علی | عوامل زمینه‌ای | عوامل مداخله‌گر | راهبردها | پیامدها |
|---|---|---|---|---|
| فقدان آگاهی و شناخت | محرومیت اجتماعی | سیاست‌های نادرست شهری | توسعه متوازن منطقه‌ای | کاهش فقر و نابرابری |
| مهاجرت بی‌رویه | فقر و بیکاری | فساد اداری | ارتقای آموزش و آگاهی | کاهش جرم و ناامنی |
| دسترسی ناکافی به خدمات عمومی | توزیع ناعادلانه ثروت | ضعف در اجرای قوانین | مشارکت مردمی | افزایش کیفیت زندگی |
| | عدم توسعه زیرساخت‌ها | عدم مدیریت یکپارچه | اصلاح سیاست‌های اقتصادی | کاهش تخریب محیط زیست |
| | | ضعف در نظارت | | کاهش فشار بر منابع و خدمات |
| | | تعدد مدیریتی | | |

مأخذ: یافته‌های پژوهش




**شکل ۲. مدل پارادایمیک حاشیه‌نشینی در سکونتگاه‌های روستایی بخش مرکزی شهریار**

مطابق جدول (۲): مقولات: فقدان آگاهی و شناخت، مهارت بی‌رویه و دسترسی ناکافی به خدمات عمومی در دسته عوامل علی، محرومیت اجتماعی، فقر و بیکاری، توزیع ناعادلانه ثروت و عدم توسعه زیرساخت‌ها در دسته عوامل زمینه-ای، و مقولات: سیاست‌های نادرست شهری، فساد اداری، ضعف در اجرای قوانین، عدم مدیریت یکپارچه، ضعف در نظارت و تعدد مدیریتی در گروه عوامل مداخله‌گر قرار گرفته شدند. سپس، راهبردهای موثر در کاهش فرایند حاشیه-نشینی شامل: توسعه متوازن منطقه‌ای، ارتقای آموزش و آگاهی، مشارکت مردمی و اصلاح سیاست‌های اقتصادی هستند که با اتخاذ راهبردهای مطرح شده، پیامدهای: کاهش فقر و نابرابری، کاهش جرم و ناامنی، افزایش کیفیت زندگی، کاهش تخریب منابع محیط زیست، کاهش فشار بر منابع و خدمات را منجر میشود.

پیش از هر چیز، متخصصان بر این باورند که عوامل علی نقش آغازگر و محرک اصلی در شکل‌گیری روند حاشیه نشینی دارند. در این میان، فقدان آگاهی و شناخت عمومی درباره حقوق شهروندی، قوانین ساخت وساز، و محدودیت‌های کاربری اراضی باعث می‌شود که مهاجران و حتی ساکنان قدیمی روستاها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سکونت، ساخت‌وساز یا جابه‌جایی دچار خطا شوند. مهاجرت بی‌رویه نیز که به دلیل نبود فرصت‌های شغلی پایدار در مبدأ رخ می‌دهد، فشار سنگینی بر ظرفیت سکونتی و خدماتی روستاهای پیرامونی شهر ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، دسترسی ناکافی به خدمات عمومی همچون آموزش، بهداشت و حمل‌ونقل، زمینه نارضایتی و انتقال جمعیت به نواحی حاشیه‌ای را افزایش می‌دهد و موتور اولیه ایجاد این پدیده را تقویت می‌کند.

در ادامه، متخصصان تأکید می‌کنند که عوامل زمینه‌ای بستری را فراهم مـی‌کننـد کـه در آن پدیـده حاشـیه‌نشـینی قابلیت شکل‌گیری و گسترش می‌یابد. فقر و بیکاری، توزیع ناعادلانه ثروت و محرومیت اجتماعی از مهم‌تـرین شـرایطی هستند که امکان انباشت آسیب‌پذیری را ایجاد می‌کنند. این شرایط باعث افزایش وابستگی اقتصادی خانوارها و کـاهش توان دسترسی آنان به مسکن مناسب می‌شود. همچنین عدم توسعه زیرساخت‌های پایه‌ای مانند آب، فاضلاب، برق و راه روستایی، تراکم جمعیتی را به سمت نقاط فاقد برنامه ریزی هدایت کـرده و بـه افـزایش اسـتقرارهای غیررسـمی منجـر می‌شود. متخصصان معتقدند که بدون اصلاح این زمینه‌های ساختاری، هرگونه مداخله کوتاه‌مـدت اثربخشـی محـدودی خواهد داشت.

در سطح سوم، عوامل مداخله‌گر نقش تشدیدکننده و تکمیل‌کننده چرخه حاشیه‌نشینی را ایفا می‌کنند. متخصصان ضعف در اجرای قوانین و نظارت ناکافی را یکی از مهم‌ترین دلایل گسترش ساخت‌وسازهای غیرقانونی و عدم کنترل توسعه افقی روستاها می‌دانند. فساد اداری و نبود شفافیت نیز موجب می‌شود که برخی ساخت‌وسازهای غیرقانونی به‌رغم مغایرت با اصول طرح‌های هادی یا ضوابط کاربری اراضی، مورد اغماض یا حتی حمایت غیررسمی قرار گیرند. تعدد مدیریتی و نبود مدیریت یکپارچه که ناشی از ورود نهادهای متعدد با اختیارات همپوشان است به عنوان عامل کلیدی دیگری مطرح می‌شود که هماهنگی نهادی را از بین برده و موجب سردرگمی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با ساماندهی حاشیه‌نشینی شده است.

در ارتباط با راهبردهای پیشنهادی، متخصصان توسعه متوازن منطقه‌ای را به عنوان محـور اصـلی کنتـرل رونـدهای مهاجرتی و کاهش فشار بر نواحی حاشیه‌ای توصیه می‌کنند. توسعه متوازن به معنای ایجاد فرصت‌های برابر در اشـتغال، خدمات، زیرساخت و رفاه اجتماعی در تمامی نقاط استان است تا مهاجرت بی‌رویـه از منـاطق محـروم بـه حاشـیه شـهر محدود شود. متخصصان همچنین بر ارتقای آموزش و آگاهی عمومی تأکید دارند؛ زیرا افـزایش اطلاعـات مـردم دربـاره قوانین، پیامدهای حاشیه‌نشینی و فرصت‌های شغلی می‌تواند نقش بازدارنده مؤثری ایفا کند. مشارکت مردمی نیز یکی از مهم‌ترین عناصر حکمرانی محلی مطلوب مطرح شده که می‌تواند اعتماد عمـومی را افـزایش داده و رونـد سـاماندهی را تسهیل کند.

اصلاح سیاست های اقتصادی نیز از دیدگاه متخصصان یکی از راهبردهای کلیـدی بـرای کـاهش جـذابیت منـاطق حاشیه‌ای و ارتقای کیفیت زندگی در نقاط کم‌برخوردار است. آنان معتقدند که سیاسـت‌هـای اقتصـادی بایـد بـه سـمتی هدایت شود که هزینه‌های سکونت غیرقانونی افزایش یافته و در مقابل، فرصت‌های سکونتی رسمی و پایدار تقویت شود. این اصلاحات شامل بهبود نظام مالیاتی، کنترل سوداگری زمین، و افزایش حمایت از تولید و اشـتغال پایـدار در منـاطق روستایی است. این بسته راهبردی می‌تواند شرایط کلان اقتصادی و اجتماعی را همسو با اهداف ساماندهی حاشیه‌نشینی بازسازی کند.

در خصوص پیامدها، متخصصان معتقدند که اجرای صحیح راهبردهای پیشنهادی می‌تواند منجر به کاهش فقر و نابرابری در مناطق روستایی شود؛ زیرا بسیاری از خانوارهای حاشیه‌نشین در نتیجه فشار اقتصادی و محدودیت‌های ساختاری به این نواحی منتقل می‌شوند. یکی دیگر از پیامدهای مورد انتظار، کاهش جرم و ناامنی است؛ چرا که نواحی حاشیه‌ای معمولاً از لحاظ امنیت، نظارت اجتماعی و خدمات انتظامی دچار ضعف هستند. با رفع عوامل تشدیدکننده، کیفیت زندگی در این مناطق افزایش می‌یابد و روند جرم‌زایی کاهش پیدا می‌کند. همزمان، بهبود خدمات و کاهش تراکم غیررسمی می‌تواند فشار بر منابع طبیعی و خدمات شهری را کاهش دهد، که پیامد مثبت آن حفظ محیط‌زیست و کارایی بیشتر نظام خدمات عمومی خواهد بود.

در نهایت، متخصصان بر این نکته تأکید دارند که درک یکپارچه از عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، همراه با تبیین دقیق راهبردها و پیامدها، برای طراحی سیاست‌های عملیاتی و برنامه‌های اجرایی ضروری است. تحلیل این مجموعه نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینی نه‌تنها محصول ضعف‌های اقتصادی و اجتماعی است، بلکه ساختارهای حکمرانی، نظام تصمیم‌گیری و کیفیت اجرای قوانین نیز در آن نقش تعیین‌کننده دارند. لذا راهکارها باید چندسطحی، هماهنگ و مبتنی بر درک واقعیات محلی باشند تا بتوانند چرخه بازتولید حاشیه‌نشینی را متوقف کرده و مسیر توسعه پایدار روستایی را تقویت کنند.

**نظرسنجی متخصصان نسبت به هر یک مقولات استخراج شده از مصاحبه با روش دلفی**

به منظور به منظور میزان موافقت مصاحبه‌شوندگان نسبت به مقولات شناسایی شده از روش دلفی استفاده شد. برای این منظور، یک پانل متشکل از ۳۵ نفر از خبرگان انتخاب شد و از آنان خواسته شد تا با استفاده از متغیرهای زبانی (از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد») میزان اهمیت هر یک از مؤلفه‌ها را ارزیابی کنند. به منظور تبدیل این متغیرهای زبانی به داده‌های کمی، از اعداد فازی مثلثی استفاده شد.

جدول (۳)، نتایج مرحله اول نظرسنجی خبرگان درباره مقولات اولیه استخراج شده از داده‌ها ارائه شده است. مقدار «میانگین سه‌کرانه» و مقادیر کرانه پایین، وسط و بالا نشان می‌دهد که تمامی مقولات مورد بررسی، از نظر خبرگان تأیید شده بوده‌اند و سطح توافق میان آنان در تمام موارد بالا و بسیار نزدیک به یکدیگر است. این امر بیانگر آن است که مقولات شناسایی شده از مشکلات ساختاری و نهادی مانند ضعف نظارت، تعدد مدیریتی، فساد اداری و ضعف اجرای قوانین گرفته تا مسائل اجتماعی–اقتصادی مانند فقر، بیکاری، مهاجرت بی‌رویه، نابرابری و دسترسی ناکافی به خدمات – همگی از نظر متخصصان واقعیت‌های قطعی و تأیید شده در بروز و تشدید حاشیه‌نشینی در شهریار هستند.

همچنین نتایج نشان می‌دهد که مقولاتی مربوط به راهکارها و پیامدهای مطلوب مانند توسعه متوازن منطقه‌ای، افزایش کیفیت زندگی، مشارکت مردمی، ارتقای آموزش و کاهش نابرابری نیز از سوی خبرگان تأیید شده اند. این الگو بیانگر آن است که خبرگان علاوه بر تشخیص عوامل مشکل‌زا، بر مجموعه‌ای از عناصر بهبود دهنده نیز توافق دارند که می‌توانند بخشی از چارچوب اصلاحی یا سیاستی پژوهش باشند. در مجموع، این جدول تصویری منسجم از اجماع خبرگان در شناخت ریشه‌ها، پیامدها و الزامات اصلاحی وضعیت حاشیه‌نشینی در روستاهای شهریار ارائه می‌دهد و ازنظر روش‌شناختی نشان‌دهنده پایایی و اعتبار قابل توجه مقولات اولیه استخراج‌شده است.

**جدول ۳. دیدگاهٔ خبرگان در رابطه با مقولات استخراج شده (نظرسنجی مرحله اول)**

| مقولات | کرانه بالا | کرانه وسط | کرانه پایین | میانگین سه کرانه | وضعیت |
|---|---|---|---|---|---|
| فقدان آگاهی و شناخت | ۰/۹ | ۰/۹ | ۰/۸۵ | ۰/۸۸ | تائیدشده |
| مهاجرت بی‌رویه | ۰/۹۲ | ۰/۹۱ | ۰/۸۷ | ۰/۹ | تائیدشده |
| دسترسی ناکافی به خدمات عمومی | ۰/۸۹ | ۰/۸۸ | ۰/۸۵ | ۰/۸۷ | تائیدشده |
| محرومیت اجتماعی | ۰/۸۸ | ۰/۸۷ | ۰/۸۴ | ۰/۸۶ | تائیدشده |
| فقر و بیکاری | ۰/۸۸ | ۰/۸۷ | ۰/۸۳ | ۰/۸۶ | تائیدشده |
| توزیع ناعادلانه ثروت | ۰/۹۱ | ۰/۹ | ۰/۸۶ | ۰/۸۹ | تائیدشده |
| عدم توسعه زیرساخت‌ها | ۰/۹۳ | ۰/۹۲ | ۰/۸۹ | ۰/۹۱ | تائیدشده |
| سیاست‌های نادرست شهری | ۰/۹۲ | ۰/۹۱ | ۰/۸۷ | ۰/۹ | تائیدشده |
| فساد اداری | ۰/۸۸ | ۰/۸۷ | ۰/۸۳ | ۰/۸۶ | تائیدشده |

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| ضعف در اجرای قوانین | ۰/۹۲ | ۰/۹ | ۰/۸۵ | ۰/۸۹ | تائیدشده |
| عدم مدیریت یکپارچه | ۰/۹۱ | ۰/۹ | ۰/۸۶ | ۰/۸۹ | تائیدشده |
| ضعف در نظارت | ۰/۸۹ | ۰/۸۸ | ۰/۸۴ | ۰/۸۷ | تائیدشده |
| تعدد مدیریتی | ۰/۹۲ | ۰/۹ | ۰/۸۸ | ۰/۹ | تائیدشده |
| توسعه متوازن منطقه‌ای | ۰/۹۳ | ۰/۹۲ | ۰/۸۹ | ۰/۹۱ | تائیدشده |
| ارتقای آموزش و آگاهی | ۰/۹ | ۰/۸۹ | ۰/۸۵ | ۰/۸۸ | تائیدشده |
| مشارکت مردمی | ۰/۸۹ | ۰/۸۸ | ۰/۸۴ | ۰/۸۷ | تائیدشده |
| اصلاح سیاست‌های اقتصادی | ۰/۸۹ | ۰/۸۸ | ۰/۸۴ | ۰/۸۷ | تائیدشده |
| کاهش فقر و نابرابری | ۰/۹ | ۰/۸۹ | ۰/۸۵ | ۰/۸۸ | تائیدشده |
| کاهش جرم و ناامنی | ۰/۹۱ | ۰/۹ | ۰/۸۶ | ۰/۸۹ | تائیدشده |
| افزایش کیفیت زندگی | ۰/۹۲ | ۰/۹۱ | ۰/۸۷ | ۰/۹ | تائیدشده |
| کاهش تخریب محیط زیست | ۰/۹ | ۰/۸۹ | ۰/۸۵ | ۰/۸۸ | تائیدشده |
| کاهش فشار بر منابع و خدمات | ۰/۸۹ | ۰/۸۸ | ۰/۸۴ | ۰/۸۷ | تائیدشده |

مأخذ: یافته‌های پژوهش

نتایج نظرسنجی مرحله دوم مطابق با جدول (۴)، نشان می‌دهد که تمامی مقولات استخراج شده همچنان از سوی خبرگان تأیید شده‌اند، اما مقدار میانگین سه‌کرانه در مقایسه با مرحله اول به طور قابل‌توجهی کاهش یافته است؛ به گونه‌ای که اکثر مقولات در بازه حدود ۰/۷۲ تا ۰/۸۳ قرار گرفته‌اند. این کاهش همگانی در امتیازات، دو معنا دارد: نخست اینکه خبرگان در مرحله دوم، پس از مواجهه با تحلیل‌های دقیق‌تر و بازنگری در مقولات، نگاه سخت‌گیرانه‌تر و واقع‌بینانه‌تری اتخاذ کرده‌اند؛ دوم اینکه با وجود سخت‌گیری بیشتر، هیچ یک از مقولات حذف نشده و همگی از حدّ تأیید عبور کرده‌اند؛ بنابراین، پایایی و ثبات ساختاری مقولات تأیید می‌شود. توزیع مقادیر در سه کرانه نیز نشان می‌دهد که دامنه اختلاف میان دیدگاه ها محدود است و الگوی اجماع نسبی همچنان برقرار مانده است. این امر هویت مقولات را تقویت کرده و نشان می دهد که مجموعه آن ها، چه در حوزه مشکلات ساختاری–نهادی و چه در زمینه پیامدها و راهکارها، دارای اعتبار محتوایی و سازگاری مفهومی هستند و قابلیت ورود به مراحل بعدی تحلیل (استخراج سازوکارها و مدل‌سازی علّی) را دارند.

**جدول ۴. دیدگاهٔ خبرگان در رابطه با مقولات استخراج شده (نظرسنجی مرحله دوم)**

| مقولات | کرانه بالا | کرانه وسط | کرانه پایین | میانگین سه کرانه | وضعیت |
|---|---|---|---|---|---|
| فقدان آگاهی و شناخت | ۰/۷۵ | ۰/۸۵ | ۰/۹ | ۰/۸۳ | تائیدشده |
| مهاجرت بی‌رویه | ۰/۷ | ۰/۸ | ۰/۸۵ | ۰/۷۸ | تائیدشده |
| دسترسی ناکافی به خدمات عمومی | ۰/۶۵ | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۷۳ | تائیدشده |
| محرومیت اجتماعی | ۰/۷ | ۰/۸ | ۰/۸۵ | ۰/۷۸ | تائیدشده |
| فقر و بیکاری | ۰/۶ | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۷۲ | تائیدشده |
| توزیع ناعادلانه ثروت | ۰/۷ | ۰/۸ | ۰/۸۵ | ۰/۷۸ | تائیدشده |
| عدم توسعه زیرساخت‌ها | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۸۵ | ۰/۸۰ | تائیدشده |
| سیاست‌های نادرست شهری | ۰/۷ | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۷۵ | تائیدشده |
| فساد اداری | ۰/۶۵ | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۷۳ | تائیدشده |
| ضعف در اجرای قوانین | ۰/۷ | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۷۵ | تائیدشده |

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| عدم مدیریت یکپارچه | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۸۵ | ۰/۸۰ | تائیدشده |
| ضعف در نظارت | ۰/۷ | ۰/۸ | ۰/۸۵ | ۰/۷۸ | تائیدشده |
| تعدد مدیریتی | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۸۵ | ۰/۸۰ | تائیدشده |
| توسعه متوازن منطقه‌ای | ۰/۷ | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۷۵ | تائیدشده |
| ارتقای آموزش و آگاهی | ۰/۶۵ | ۰/۷ | ۰/۸ | ۰/۷۲ | تائیدشده |
| مشارکت مردمی | ۰/۷ | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۷۵ | تائیدشده |
| اصلاح سیاست‌های اقتصادی | ۰/۷ | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۷۵ | تائیدشده |
| کاهش فقر و نابرابری | ۰/۷۵ | ۰/۸۵ | ۰/۹ | ۰/۸۳ | تائیدشده |
| کاهش جرم و ناامنی | ۰/۷ | ۰/۸ | ۰/۸۵ | ۰/۷۸ | تائیدشده |
| افزایش کیفیت زندگی | ۰/۶۵ | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۷۳ | تائیدشده |
| کاهش تخریب محیط زیست | ۰/۷ | ۰/۸ | ۰/۸۵ | ۰/۷۸ | تائیدشده |
| کاهش فشار بر منابع و خدمات | ۰/۶ | ۰/۷۵ | ۰/۸ | ۰/۷۲ | تائیدشده |

مأخذ: یافته‌های پژوهش

در این مطالعه، تمرکز بر سنجش میزان تأثیر عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر قرار گرفت، زیرا این عوامل پایه‌های اصلی شکل‌گیری و تداوم حاشیه‌نشینی را تشکیل می‌دهند و شناخت دقیق آن‌ها برای تبیین چرایی و چگونگی بروز این پدیده ضروری است؛ در مقابل، راهبردها و پیامدها عمدتاً به‌عنوان نتایج ثانویه و بیرونی پدیده شناخته می‌شوند که قضاوت درباره آن‌ها از سوی مطلعان روستایی می‌تواند متأثر از تجربه‌های شخصی، تفاوت سطح آگاهی و برداشت‌های ذهنی باشد و لذا از دقت اندازه‌گیری کمتری برخوردار است. بر این اساس، برای تحلیل وضعیت سه‌گانه عوامل مؤثر، از آزمون تی تک‌نمونه‌ای استفاده شد و هر یک از مقولات در قالب پرسشنامه میان ۱۱۰ نفر از مطلعان محلی (اعضای شورا و دهیاران) توزیع گردید تا میزان تأثیر این عوامل بر اساس دیدگاه جامعه محلی سنجیده شود؛ نتایج در جدول (۵) ارائه شده است.

**جدول ۵. میزان هر یک از عوامل مطرح شده در حاشینه‌نشینی روستاهای شهریار از دیدگاه مطلعان روستایی**

| کد | مقولات | میانگین | آماره t | فاصله اطمینان تفاوت ۹۵/ | فاصله اطمینان تفاوت ۹۵/ | |
|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | بالا | بالا |
| علی | فقدان آگاهی و شناخت | ۳/۳۳ | ۲۴/۴۵۳ | ۰/۰۰۰ | ۳/۴۳ | ۳/۲۱ |
| | مهاجرت بی‌رویه | ۳/۶۶ | ۲۴/۷۶۵ | ۰/۰۰۰ | ۳/۷۸ | ۳/۵۴ |
| | دسترسی ناکافی به خدمات عمومی | ۳/۴۴ | ۲۴/۵۵۴ | ۰/۰۰۰ | ۳/۵۶ | ۳/۳۱ |
| زمینه‌ای | محرومیت اجتماعی | ۳/۳۳ | ۲۴/۴۶۳ | ۰/۰۰۰ | ۳/۴۵ | ۳/۲۱ |
| | فقر و بیکاری | ۳/۵۱ | ۲۴/۶۶۵ | ۰/۰۰۰ | ۳/۶۷ | ۳/۴۴ |
| | توزیع ناعادلانه ثروت | ۳/۴۱ | ۲۴/۵۶۳ | ۰/۰۰۰ | ۳/۵۲ | ۳/۳۳ |
| | عدم توسعه زیرساخت‌ها | ۳/۲۲ | ۲۴/۳۴۲ | ۰/۰۰۰ | ۳/۳۴ | ۳/۱۱ |
| مداخله‌گر | سیاست‌های نادرست شهری | ۳/۷۱ | ۲۴/۸۸۵ | ۰/۰۰۰ | ۳/۸۳ | ۳/۶۱ |
| | فساد اداری | ۳/۴۴ | ۲۴/۵۲۱ | ۰/۰۰۰ | ۳/۵۷ | ۳/۲۸ |
| | ضعف در اجرای قوانین | ۳/۳۰ | ۲۴/۴۱۱ | ۰/۰۰۰ | ۳/۴۱ | ۳/۱۹ |
| | عدم مدیریت یکپارچه | ۳/۵۰ | ۲۴/۶۵۴ | ۰/۰۰۰ | ۳/۶۷ | ۳/۴۱ |
| | ضعف در نظارت | ۳/۲۶ | ۲۴/۳۵۴ | ۰/۰۰۰ | ۳/۳۵ | ۳/۱۵ |
| | تعدد مدیریتی | ۳/۷۷ | ۲۴/۸۶۴ | ۰/۰۰۰ | ۳/۸۴ | ۳/۶۶ |

مأخذ: یافته‌های پژوهش

نتایج جدول (۴) نشان می‌دهد که تمامی عوامل مطرح شده در حاشیه‌نشینی روستاهای شهریار از دیدگاه مطلعان روستایی، میانگینی بالاتر از حدّ متوسط عدد ۳ دارند؛ بنابراین از نظر پاسخ‌دهندگان، این عوامل همگی تأثیرگذار و معنادار شناخته شده‌اند. مقدار t برای همه مقولات بسیار بالا و سطح معناداری آن‌ها ۰/۰۰۰ است؛ این یعنی تفاوت میانگین با حدّ متوسط به طور آماری معنادار بوده و نقش این عوامل در شکل‌گیری پدیده حاشیه‌نشینی قابل اتکا است. در میان عوامل زمینه ای، مواردی مانند فقر و بیکاری، توزیع ناعادلانه ثروت، محرومیت اجتماعی و فقدان آگاهی همگی بالاتر از ۳ بوده و نشان می دهند که از نظر مردم روستاها، شرایط زیربنایی اقتصاد و اجتماع نقش مهمی در رانده شدن جمعیت و شکل‌گیری الگوی حاشیه‌نشینی دارند. در بخش عوامل مداخله‌گر و نهادی، میانگین‌هایی همچون تعدد مدیریتی (۳/۷۷)، سیاست‌های نادرست شهری (۳/۷۱)، عدم مدیریت یکپارچه (۳/۵۰) و فساد اداری نشان می‌دهد که مردم، نقش ساختارهای حکمرانی و تصمیم‌گیری را در تشدید حاشیه‌نشینی بسیار پررنگ می‌دانند. بالاترین مقدار میانگین مربوط به تعدد مدیریتی است که بیانگر نارضایتی شدید از پراکندگی مسئولیت ها و نبود هماهنگی بین نهادهای مرتبط است. به‌طور کلی، چون تمامی مقولات میانگینی بالاتر از ۳ دارند، می‌توان گفت که از نظر مطلعان روستایی، پدیده حاشیه‌نشینی نه‌تنها ریشه در محرومیت‌ها و عوامل زمینه‌ای دارد، بلکه بیش از همه به ضعف ساختاری در حکمرانی، مدیریت و سیاست‌گذاری مرتبط است.

سپس؛ در مرحله سوم و کدگذاری محوری، فرایند ربط‌دهی مقوله‌ها به زیرمقوله‌های‌شان، و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد است. در این مرحله، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، یک مقوله از مرحله کدگذاری باز را انتخاب کرده و آن را در مرکز فرایندی که در حال بررسی آن است (به عنوان یک پدیده مرکزی) قرار می‌دهد. برای انجام کدگذاری محوری می‌بایست، به پدیده حاشیه‌نشینی در شهریار به صورت فرایندی توجه شود، که در نهایت (۸) کد محوری استخراج شد. در مرحله چهارم یا کدگذاری گزینشی در واقع نوعی تکامل فکری تحلیل‌گر است که از تعامل میان وی با داده‌ها و از نخستین تحلیل تا گزارش‌نویسی ادامه می‌یابد. با توجه به مقوله‌ها، زیرمقوله‌های و ویژگی‌های آنان، می‌توان مقوله‌ی محوری (فقدان آموزش و مشارکت) که در حاشیه‌نشینی روستاهای بخش مرکزی شهریار موثر است، در سطح انتزاعی‌تر تحت عنوان تقویت در مشارکت و آموزش در راستای حاشیه‌نشینی مطرح شد. بر اساس یافته‌های بدست آمده از مصاحبه‌شوندگان، عدم آگاهی از حقوق شهروندی و امکانات موجود در زادگاه باعث می‌شود افراد در مناطق حاشیه شهر تهران زندگی کنند، و از سوی دیگر، مشارکت مردم در طرح‌های شهری و روستایی و مسائل حاشیه‌نشینی بسیار اندک است. از این رو، لازم است ساکنان این مناطق در برنامه‌ریزی‌ها درگیر شوند و به آنها در باب مسائل حاشیه‌نشینی و معضلاتی که پیش رو دارند، اطلاع‌رسانی شود. سپس مقوله محوری (عوامل زیرساختی) در سطح انتزاعی‌تر با مقوله گزینشی عدالت فضایی در منطقه مطرح شد. در این راستا، در بسیاری از مواقع، حاشیه‌نشینی نشات گرفته از کمبود و عدم دسترسی کافی به خدمات عمومی از جمله: بهداشت، آموزش و امنیت در مناطق دورافتاده و همچنین کمبود زیرساخت‌های مناسب مانند آب، برق، گاز و حمل و نقل در مناطق روستایی یا شهرهای کوچک، منجر به مهاجرت به حاشیه شهر تهران شده است. از این رو، لازم است عدالت فضایی با تاکید بر توزیع عادلانه منابع، امکانات و خدمات لحاظ گردد. برای دستیابی به این هدف، نیازمند برنامه‌ریزی‌های جامع و پایدار هستیم که هم به توسعه اقتصادی و اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی بخش مرکزی شهریار توجه داشته باشند، و هم از محیط زیست محافظت کنند. با اجرای این راه حل‌ها، می‌توان به بهبود کیفیت زندگی ساکنین مناطق روستایی کمک کرد و از گسترش حاشیه‌نشینی نیز جلوگیری نمود.

در ادامه نیز، مقوله محوری شکاف طبقاتی و نابرابری اقتصادی مطرح شد که در سطح انتزاعی‌تر تحت عنوان، مقوله توزیع عادلانه فرصت‌های شغلی، درآمد و ...، است. عدم دسترسی به شغل و درآمد کافی، بسیاری از افـراد را بـه سـمت سکونتگاه‌های روستایی شهریار سوق داده، و از سوی دیگر، شکاف طبقانی و نابرابری اقتصادی باعث شـده گـروه‌هـای کم درآمد به این منطقه مهاجرت کنند. از این رو، لازم است فرصت‌های شغلی را با ایجاد توسعه صنایع کسب و کارهـا برای ایجاد اشتغال، حمایت از کارآفرینی و مشاغل کوچک و متوسط، توسـعه و مـورد تقویـت قـرار داد. مقولـه محـوری (تبعیض و نابرابری اجتماعی) در سطح انتزاعی‌تر با مقوله گزینشی مدیریت مهاجرت و پیشگیری از جرم شناسـایی شـد. مطابق مصاحبه با افراد نمونه، محرومیت اقتصادی و اجتماعی در شهرهای کوچک و یا مناطق روسـتایی دیگـر شـهرها، افراد را به سمت مهاجرت به شهر تهران سوق داده، و اغلب این مهاجران با سکونت در این مناطق حاشیه با محرومیت-های بیشتری نیز مواجه شدند. از این رو،مهاجران به دلیل عدم دسترسی به شغل و منابع، در معرض جرم قرار گرفتـه، و مجبورند برای تامین نیازهای خود به فعالیت‌های غیرقانونی روی آورند. همچنین احساس ناامیدی و بی‌عـدالتی ناشـی از محرومیت می‌تواند به افزایش خشونت و جرایم اجتماعی نیز منجر شود. بر این اساس لازم است، با کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، برنامه‌ریزی‌های لازم برای اسکان و اشتغال مهاجران صورت گیرد و خدمات اجتمـاعی و فرهنگـی به مهاجران برای تسهیل فرهنگ‌پذیری نیز ارائه گردد. از سوی دیگر، با تقویت قوانین و نظارت بـرای کـاهش جـرایم، برنامه‌های اجتماعی و آموزشی برای کاهش خشونت و جرم ایجاد گردد. بر این اساس، محرومیت، مهاجرت و جـرم سـه پدیده به هم پیوسته هستند که می‌توانند چرخه‌ای از مشکلات اجتماعی ایجاد کنند. برای مقابله با این چالش‌ها، نیازمنـد رویکرد جامع و هماهنگ هستیم که هم به ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی بپردازد و هم به بهبود شـرایط زنـدگی افـراد کمک کند.

مقوله محوری سیاست‌های نامناسب در باب حاشیه‌نشینی در سطح انتزاعی‌تر با مقوله گزینشی (شفافیت، پاسخگویی با هدف کاهش نابرابری‌های اقتصادی و ...)، مطرح شد. فساد اداری به سوء استفاده از موقعیت‌های اداری و قدرت برای کسب منافع شخصی اشاره دارد، این پدیده می‌تواند به شکل‌های مختلفی مانند رشـوه‌خـواری، اخـتلاس، پـارتی‌بـازی و تبعیض در توزیع منابع ظاهر شود. از این رو، فساد باعث می‌شود منابع عمومی به جای مناطق محروم، به مناطق خـاص یا افراد خاص اختصاص یابد، و از سوی دیگر، به عدم اجرای قوانین مرتبط با سـاخت و سـاز، اسـکان و توسـعه شـهری منجر شود و به گسترش مناطق حاشیه‌نشینی دامن بزند، و از سوی دیگر منجر به ناامیدی و بی‌اعتمادی مردم به نظـارم اداری میشود. از این رو، لازم است با ایجاد سیستم‌های شفاف برای نظارت بـر عملکـرد دسـتگاه‌هـای اداری، و اجـرای قوانین سخت‌گیرانه برای مقابله با فساد و مجازات متخلفان، مردم را بـه مشـارکت تشـویق کـرد. در کنـار فسـاد اداری، سیاست‌های شهری نادرست یا ناکارآمد می‌توانند به گسترش حاشیه‌نشینی منجر شود. این سیاست‌ها ممکن است شامل برنامه‌ریزی‌های نادرست، عدم توجه به توسعه متوازن و توزیع ناعادلانه منابع باشد. تاثیرات ساختار نامناسب سیاست‌های شهری بر حاشیه‌نشینی منجر به توسعه نامتوازن، کمبود زیرساخت‌ها و تخریب محیط زیست می‌شود، و می‌توان با ایجاد برنامه‌های اسکان و اشتغال برای مهاجران، برنامه‌ریزی برای توسعه همه جانبه و متوازن منـاطق شـهری و روسـتایی و سیاست‌های اقتصادی را اصلاح نمود. در نهایت مقوله محوری مدیریت متمرکز در سطح انتزاعی‌تر بـا مقولـه گزینشـی (حکمروایی خوب)، مطرح شد. مدیریت متمرکز به معنای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی از سوی نهادهای مرکزی و دولتـی است، که به نیازهای محلی و شرایط خاص مناطق توجه ندارد، و مشارکت مردم محلی در تصـمیم‌گیـری‌هـا را کـاهش می‌دهد. از این رو، لازم است حکمروایی خوب شکل گیرد. این نوع از حکمروایی به معنـای مـدیریت کارآمـد، شـفاف و پاسخگو است که در آن مشارکت مردم، عدالت و توسعه پایدار مورد توجه قرار می‌گردد. حکمروایی خـوب مـی‌توانـد بـا

توزیع عادلانه منابع و امکانات، به بهبود کیفیت خدمات عمومی کمک کند، و با تقویت نظارت و پاسخگویی بـه کـاهش فساد اداری و تقویت در مشارکت مردم نیز موثر واقع شود. از این رو، لازم است برنامه‌ریزی جـامع و مشـارکتی صـورت گیرد.

**جدول ۶. ساختار نهایی داده‌ها**

| زیرمقوله | مقوله محوری | مقوله گزینشی |
|---|---|---|
| فقدان آگاهی و شناخت | فقدان آموزش و مشارکت | تقویت در مشارکت و آموزش در راستای حاشیه‌نشینی |
| ارتقای آموزش و آگاهی | | |
| مشارکت مردمی | | |
| دسترسی ناکافی به خدمات عمومی | عوامل زیرساختی | عدالت فضایی در منطقه |
| کاهش فشار بر منابع و خدمات | | |
| عدم توسعه زیرساختها | | |
| توسعه متوازن منطقه‌ای | | |
| فقر و بیکاری | شکاف طبقانی و نابرابری اقتصادی | توزیع عادلانه فرصت‌های شغلی، درآمد و .... |
| توزیع ناعادلانه ثروت | | |
| کاهش فقر و نابرابری | | |
| محرومیت اجتماعی | تبعیض و نابرابری اجتماعی | مدیریت مهاجرت و پیشگیری از جرم |
| مهاجرت بی‌رویه | | |
| کاهش جرم و ناامنی | | |
| ضعف در نظارت | عدم نظارت و قوانین درست | تقویت در نظارت و قوانین |
| ضعف در اجرای قوانین | | |
| فساد اداری | سیاست‌های نامناسب در باب حاشیه نشینی | شفافیت، پاسخگویی با هدف کاهش نابرابری های اقتصادی، و .... |
| سیاستهای نادرست شهری | | |
| اصلاح سیاست‌های اقتصادی | | |
| افزایش کیفیت زندگی | پایداری محیط | برنامه‌ریزی جامع و پایدار |
| کاهش تخریب محیط زیست | | |
| عدم مدیریت یکپارچه | مدیریت متمرکز | حکمروایی خوب |
| تعدد مدیریتی | | |

مأخذ: یافته‌های پژوهش

## نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف بررسی، فرایند شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در روستاهای بخش مرکزی شهرستان شهریار انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پدیده حاشیه‌نشینی در سکونتگاه‌های روستایی بخـش مرکـزی شـهریار حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی است که در قالـب سـه دسـته عوامـل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر قابل تبیین هستند. تحلیل داده‌ها بیانگر آن است که حاشیه‌نشینی صـرفاً نتیجـه مهـاجرت یـا کمبود مسکن نیست، بلکه محصول یک فرایند پیچیده و چند بعدی است که در آن ضعف آگاهی، محـدودیت دسترسـی به خدمات عمومی، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و همچنین ناکارآمدی‌های نهادی و مدیریتی به طور همزمان عمل

می کنند. بنابراین، فهم این پدیده نیازمند رویکردی جامع است که بتواند ارتباط میان این سطوح مختلف را در قالب یک چارچوب تحلیلی منسجم توضیح دهد.

در سطح عوامل علی، یافته‌ها نشان می‌دهد که فقدان آگاهی و شناخت، مهاجرت بی‌رویه و دسترسی ناکافی به خدمات عمومی از مهم‌ترین محرک‌های اولیه شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در منطقه مورد مطالعه هستند. نبود آگاهی کافی درباره فرصت‌های موجود در مبدأ و پیامدهای سکونت در مناطق حاشیه‌ای موجب می‌شود افراد بدون شناخت کافی به این مناطق مهاجرت کنند. از سوی دیگر، کمبود خدمات آموزشی، بهداشتی و رفاهی در برخی مناطق روستایی یا شهرهای کوچک، افراد را به سمت سکونت در پیرامون کلان شهر تهران سوق می دهد. این وضعیت به تدریج موجب شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی و افزایش فشار بر زیرساخت‌ها و منابع محلی می‌شود.

در سطح عوامل زمینه‌ای نیز نتایج نشان می‌دهد که فقر و بیکاری، توزیع ناعادلانه ثروت، محرومیت اجتماعی و عدم توسعه زیرساخت‌ها بستر اصلی شکل‌گیری و تداوم حاشیه‌نشینی را فراهم می‌کنند. این عوامل باعث می‌شوند گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر اجتماعی از دسترسی به فرصت‌های برابر اقتصادی و خدمات عمومی محروم شوند و در نتیجه به سکونتگاه‌های حاشیه‌ای مهاجرت کنند. در واقع، نابرابری‌های اقتصادی و فضایی نقش مهمی در ایجاد چرخه بازتولید فقر و محرومیت در این مناطق دارند و بدون اصلاح این شرایط ساختاری، کنترل روند حاشیه نشینی با دشواری روبه‌رو خواهد بود.

در کنار این عوامل، نتایج نشان می‌دهد که عوامل مداخله‌گر و نهادی نقش تعیین‌کننده‌ای در تشدید این فرایند دارند. سیاست های نادرست شهری، فساد اداری، ضعف در اجرای قوانین، نبود مدیریت یکپارچه، ضعف نظارت و تعدد مدیریتی از جمله مهم‌ترین موانع نهادی در مسیر ساماندهی حاشیه‌نشینی هستند. این عوامل موجب می‌شوند قوانین مرتبط با ساخت‌وساز و توسعه شهری به درستی اجرا نشود و هماهنگی لازم میان نهادهای مسئول وجود نداشته باشد. به همین دلیل، ساختارهای حکمرانی ناکارآمد نه تنها مانع حل مسئله می‌شوند، بلکه در بسیاری موارد به بازتولید و گسترش آن نیز دامن می‌زنند.

نتایج حاصل از نظرسنجی خبرگان با استفاده از روش دلفی نیز نشان داد که تمامی مقولات استخراج شده از داده‌های کیفی مورد تأیید متخصصان قرار گرفته‌اند. میانگین‌های بالای مرحله نخست بیانگر اجماع بالای خبرگان درباره اهمیت این عوامل در شکل‌گیری حاشیه‌نشینی است. در مرحله دوم نیز اگر چه میانگین‌ها تا حدودی کاهش یافته‌اند، اما تمامی مقولات همچنان از آستانه تأیید عبور کرده‌اند که این امر نشان‌دهنده پایداری و اعتبار مفهومی چارچوب استخراج‌شده است. این نتایج تأیید می کند که عوامل شناسایی شده از پشتوانه نظری و تجربی قابل قبولی برخوردار بوده و می‌توانند مبنای تحلیل‌های بعدی قرار گیرند.

از سوی دیگر، نتایج آزمون تی تک‌نمونه‌ای در میان مطلعان روستایی نشان داد که تمامی عوامل مطرح شده دارای میانگینی بالاتر از حد متوسط بوده و از نظر آماری معنادار هستند. در این میان، عواملی مانند تعدد مدیریتی، سیاست های نادرست شهری و عدم مدیریت یکپارچه بیشترین میانگین را به خود اختصاص داده‌اند که بیانگر اهمیت بالای مسائل حکمرانی و مدیریتی در تشدید پدیده حاشیه‌نشینی است. این یافته نشان می دهد که از دیدگاه جامعه محلی، مشکلات مدیریتی و نهادی بیش از سایر عوامل در شکل‌گیری و تداوم این پدیده نقش دارند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که حاشیه‌نشینی در سکونتگاه‌های بخش مرکزی شهرستان شهریار حاصل تأثیر همزمان مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، خدماتی و مدیریتی است. این نتیجه با مطالعات ترکمانیا و همکاران (Turkmannia et al, 2018)، بهمنی و همکاران (Bahmani et al 2019)، شیبانی و مقدم ( Sheibani

Moghadam,2019) و نیـز بـای و همکـاران(Bay et al, 2021)، همسـویی دارد؛ زیـرا در همـه ایـن پـژوهش‌هـا حاشیه‌نشینی به عنوان پدیده‌ای چندبعدی معرفی شده که عواملی مانند مهاجرت، فقر، بیکاری، نابرابری، کمبود خـدمات شهری، ضعف زیرساخت‌ها و ناکارآمدی نظام مدیریت شهری در شکل‌گیری و گسترش آن نقش دارند. همچنین، نتـایج این پژوهش با یافته‌های مک تاویش (MacTavish,2023) و آبسکال ( Abascal et al, 2022)،نیز هماهنگ اسـت؛ به این معنا که ضعف در برنامه‌ریزی، مدیریت و دسترسی نابرابر به خـدمات، از عناصـر مهـم در تـداوم سـکونتگاه‌هـای غیررسمی به شمار می‌آید.

در عین حال، تفاوت و ارزش افزوده پژوهش حاضر در این است که این عوامـل را در سـطح یـک محـدوده محلـی مشخص و با رویکرد زمینه‌محور بررسی کرده است. به عبارت دیگر، اگرچه مطالعات پیشین هر یـک بـه برخـی از ابعـاد مسئله پرداخته‌اند، اما پژوهش حاضر توانسته است در بستر سکونتگاه‌های روستایی بخـش مرکـزی شـهریار، چگـونگی پیوند میان ضعف آموزش و آگاهی، شکاف طبقاتی، نـابرابری فضـایی، سیاسـت‌گـذاری نامناسـب، مـدیریت مهـاجرت و حکمرانی متمرکز را به‌صورت یک الگوی منسجم تبیین کند. از این منظر، پژوهش حاضـر نـه‌تنهـا در امتـداد مطالعـات پیشین قرار می‌گیرد، بلکه با ارائه تصویری بومی و کاربردی، زمینه را برای سیاسـت‌گـذاری و مداخلـه مـؤثرتر در سـطح محلی فراهم می‌سازد.

با توجه به نتایج پژوهش، یکی از مهم‌ترین پیشنهادهای کاربردی، اصلاح نظام حکمرانی محلی و کاهش پراکنـدگی نهادی در مدیریت سکونتگاه‌های حاشیه‌نشین است. یافته‌ها نشان داد که تعدد مراکز تصمیم‌گیری، ضعف هماهنگی بین دستگاه‌ها، سیاست‌گذاری نامتناسب با واقعیت‌های محلی و تمرکزگرایی اداری، از عوامل مؤثر در تداوم حاشیه‌نشـینی بـه شمار می‌آیند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود سازوکار نهادی مشخصی برای هماهنـگ‌سـازی میـان مـدیریت شـهری، نهادهای خدمات‌رسان، دستگاه‌های اجرایی و سطوح محلی طراحی شود تا از مداخلات جزیره‌ای و ناهماهنگ جلـوگیری گردد. چنین رویکردی می‌تواند زمینه تدوین برنامه‌های مداخله‌ای منسجم، مبتنی بر نیازهای واقعی ساکنان و متناسب با ویژگی‌های فضایی و اجتماعی هر سکونتگاه را فراهم سازد.

پیشنهاد کاربردی دیگر، تقویت مشارکت اجتماعی و نهادینه‌سازی نقش ساکنان در فرایند تصمیم‌سـازی و اجراسـت. نتایج پژوهش نشان داد که ضعف آگاهی، محدود بودن مشارکت مردمی و کم‌رنگ بودن نقـش سـاکنان در فراینـدهای مدیریتی، به بازتولید مسائل حاشیه‌نشـینی منجـر مـی‌شـود. از ایـن رو، ضـروری اسـت نهادهـای مسـئول از الگوهـای مشارکت‌محور در شناسایی مسائل، اولویت‌بندی نیازها و اجرای برنامه‌های ساماندهی استفاده کننـد. تشـکیل شـوراهای محلی، بهره‌گیری از ظرفیت گروه‌های مردمی و اجرای برنامه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی می‌تواند بـه ارتقـای سـرمایه اجتماعی، افزایش اعتماد متقابل میان مردم و نهادهای مدیریتی، و نیز اثربخشی بیشتر مداخلات منجـر شـود. در واقـع، هرچه سطح مشارکت اجتماعی در فرایندهای توسعه محلی بیشتر باشد، امکان پایداری نتایج و پذیرش اجتماعی برنامه‌ها نیز افزایش می‌یابد.

همچنین، با توجه به نقش عوامل فرهنگی و آموزشی در شـکل‌گیـری و تـداوم حاشـیه‌نشـینی، پیشـنهاد مـی‌شـود مداخلات نرم‌افزاری و آگاهی‌محور در کنار سیاست‌های اجرایی مورد توجه قرار گیرد. یافته‌ها نشان داد که فقدان آگـاهی کافی نسبت به حقوق شهروندی، محـدودیت دسترسـی بـه آمـوزش و ضـعف شـناخت نسـبت بـه پیامـدهای سـکونت غیررسمی، از جمله زمینه‌های مؤثر در بازتولید این پدیده است. بنابراین، طراحـی برنامـه‌هـای آموزشـی هدفمنـد بـرای ساکنان، به‌ویژه در زمینه حقوق اجتماعی، شیوه‌های تعامل با نهادهای رسمی، ارتقـای مهـارت‌هـای ارتبـاطی و تقویـت مسئولیت‌پذیری اجتماعی، می‌تواند به بهبود ظرفیت کنشگری محلی کمک کند. این نوع مداخله، از منظر علمی، مکمـل

سیاست‌های مدیریتی و نهادی محسوب می‌شود و می‌تواند زمینه را برای کاهش تدریجی آسیب‌های ناشی از حاشیه‌نشینی و افزایش انسجام اجتماعی در سکونتگاه‌های مورد مطالعه فراهم آورد.

## منابع


1. Abascal, A., Rothwell, N., Shonowo, A., Thomson, D.R., Elias, P., Elsey, H., Yeboah, G., Kuffer, M. (2022), "Domains of deprivation framework" for mapping slums, informal settlements, and other deprived areas in LMICs to improve urban planning and policy: A scoping review, Computers, *Environment and Urban Systems 93.*
2. Aldrich, B and Ranvinder S. (1955), Hsing the urban poor: policy and practice in developing countries, zed books, London and New York.
3. Atkinson, C. L. (2024).Informal Settlements: A New Understanding for Governance and Vulnerability. Urban Science, 8(4), 158. doi.org/10.3390/urbansci8040158
4. Bagri, Zohreh. (2017). Evaluation of the status of organizing informal settlements with emphasis on the empowerment approach, a case study of Lor Abad, Borujerd. *Third Annual Conference on Architecture, Urban Planning and Urban Management Research.* Shiraz. ( In Persian).
5. Bahmani,S.,Hemmati, R., Moltafi, H., Izadijarian, A., (2019). Understanding the Process of Emerging Experience of Slum Base on Grounded Theory (Case Study: Malashieh and Tal Bormi of Khuzestan). *Social Development Quarterly*, *14*(2), 127-158. ( In Persian).
6. Baye, F., Wegayehu, F., & Mulugeta, S. (2020). Drivers of informal settlements at the periurban areas of Woldia: Assessment on the demographic and socio-economic trigger factors. *Land Use Policy*, *95*, 104573.
7. Harvey, D. (1996). Social Justice and the City, translated by Farrokh Hesamian and others, Tehran Municipality.
8. Jaitman, L., & Brakarz, J. (2013). Evaluation of Slum Upgrading Programs. Literature Review and Methodological Approaches. *Inter-American Development Bank*, 1-78.
9. MacTavish, R., Bixby, H., Cavanaugh, A., Agyei-Mensah, S., Bawah, A., Owusu, G., Ezzati, M., Arku, R., Robinson, B., Schmidt, A.M., Baumgartner, J. (2023), Identifying deprived "slum" neighbourhoods in the Greater Accra Metropolitan Area of Ghana using census and remote sensing data, World Development, 167.
10. Madanipour, A. (2000). Urban Space Design, Social and Spatial Process, Translated by Farhad Mortazai, *Urban Planning and Processing Company*. ( In Persian).
11. Nazarian, A., Sadin, H., Zalnejad, K., Esthamati, M., Valiani, M., (2016). Study of economic, social and demographic factors of marginalization and informal settlement of immigrants in Shahriar city, in 2009. *Spatial analysis of environmental hazards*, *3*(3), 115-135. ( In Persian).
12. Ganji, Morteza. (2022). Marginalization (Informal Settlement) in Iran: Approaches, Policies, and Measures. Tehran, Iran: Islamic Consultative Assembly Research Center.
13. Parvinzad, M. Valizade, R. Hoseinzade Dalir, K. Ahmadzade, H. (2023). Analysis of Key Drivers Affecting the Development of Informal Settlement with a Futures Research Approach, a Case Study of Informal Settlements in Tabriz Metropolis. *Geography and Planning*. *27*(83),13-26. ( In Persian).
14. Teymouri, M. (2024). Marginalization in Mashhad: A meta-analysis of existing studies. *National Journal of Social Capital Studies, 2*(1), ( In Persian).

15. Ono, H., & Adrien, U. (2024). Community-driven informal settlement upgrading as an everyday practice: The role of urban and governance policies. Land Use Policy, *146*, 107318. doi.org/10.1016/j.landusepol.2024.107318
16. Rezaei, M.R. Kamandari, M.(2014). Analysis of formation causes of marginalization in Kerman Case Study: Syedi neighborhoods and Imam Hassan. *Spatial planning*. *4*(4): 179-196. ( In Persian).
17. Sarafi, Mozaffar. (2002). Towards a theory for organizing informal settlements, Haft Shahr Quarterly, Issue 8, *Tehran, Publications of the Urban Development and Improvement Organization*. 18-23. ( In Persian).
18. Sen, A. (1989). Food and Freedom. World Development. 17 (6): 769-781.
19. Sheibani Moghadam, F., Sarwar, R., Asadian, F. (2019). Evaluating the success rate of organizing and empowering projects for informal settlements in Zahedan; *New Perspectives in Human Geography*. 11 (2). 203-216. ( In Persian).
20. Statz, M., & Evers, K. (2020). Spatial barriers as moral failings: What rural distance can teach us about women's health and medical mistrust author names and affiliations. *Health & Place*, 64, 102396. doi: 10.1016/j.healthplace.2020.102396
21. Turkmannia, N. Ghorbani, R. Kharazmi, O. A. (2018). Systematic evaluation of the factors of formation and expansion of informal settlements in Mashhad metropolis. *Journal of Geography and Urban Space Developmen*t.5 (2): 9
22. United Nations New York (2019). World Urbanization Prospects The 2018 R Revision, https://population.un.org/wup/Publications/Files/ WUP2018-Report.pdf
23. UN-Habitat. (2023). World cities report 2023: Envisaging the future of cities. United Nations Human Settlements Programme.
24. UN-Habitat. (2025). From housing informality to adequate housing: Background paper and draft recommendations. United Nations Human Settlements Programme.
25. UN-Habitat.(2020). World Cities Report 2020: The Value Of Sustainable Urbanization. United Nations Human Settlements Programme
26. Yadav, K., Agarwal, M., Shukla, M., Singh, J. V., & Singh, V. K. (2020). Unmet need for family planning services among young married women (15–24 years) living in urban slums of India. *BMC women's health*, *20*(1), 1-17. https://doi.org/10.1186/s12905-020-01010-9
27. Zhang Yue. (2017). The credibility of slums: Informal housing and urban governance in India. Land Use Policy, 1-15. Song, Lijun. social capital and psychological distress, Journal of health and social behavior, *52*, 478-492. https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2017.05.029